

بررسی اوضاع مذهبی کرمان در دوره قراختایی (۶۲۰-۷۰۴ق)

جمشید روستا*، سحر پورمهدی‌زاده

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران؛

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ دریافت: (۱۳۹۸/۱۱/۰۶) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۴/۱۸)

An Investigation of the Religious Situation of Kerman in the Qara-Khitai Period (1223-1305 AD)

Jamshid Roosta, Sahar Poormehrizadeh

Associate Professor, Department of History, Shahid Bahonar University of Kerman,

M.A in Islamic Iran History, Shahid Bahonar University of Kerman

Received: (2020 /01 /26)

Accepted: (2020 /07 /08)

Abstract

The province of Kerman was conquered by the Baraq Hajib and from the early third decade of the seventh century AH and was under the control of this ruler and his successors until the early eighth century. The tact of Baraq Hajib and some of its successors not only maintained Kerman's political stability, but also influenced other social, cultural, and religious spheres for more than eight decades. The present study is an analytical method using library resources to analyze the religious approach of the Qara-Khitai rulers in the first step and to explain the religious status of Kerman at the same time as their second step. Therefore, the main question of this article is: What was the religious approach of Kerman Qara-Khitai rulers and what was the position of different religions in Kerman at the same time as their rule? The findings of the study indicate that the Kerman Qara-Khitai rulers, although having non-Iranian and non-Muslim (Buddhist) origins, came to Kerman around 619-620 AH (1222-1223 AD) and shrewdly established a new approach to this new territory. Various political and especially religious ones followed. This made their rule more sustainable within Iranian-Islamic culture.

Keywords: Kerman, Qara-Khitai Dynasty, religion, politics.

چکیده

ایالت کرمان از اوایل دهه سوم قرن هفتم هجری توسط براق حاجب، فتح شده و تا اوایل قرن هشتم هجری تحت تسلط این حاکم قراختایی و جانشینانش قرار داشت. کاردانی براق و برخی از جانشینانش نه تنها ثبات سیاسی کرمان را حفظ نمود بلکه در طول بیش از هشت دهه دوام این حکومت، تأثیراتی نیز در سایر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه مذهبی کرمان داشت. پژوهش حاضر، با کاربرد روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، بر آن است تا در گام نخست نوع رویکرد مذهبی حاکمان قراختایی را مورد واکاوی قرار داده و در دومین گام وضعیت مذهبی کرمان هم‌زمان با حاکمیت آنان را تشریح نماید. از همین رو پرسش اصلی نوشتار حاضر عبارت است از اینکه: حکام قراختایی کرمان چه رویکرد مذهبی داشتند و جایگاه مذاهب مختلف در کرمان هم‌زمان با حکومت آنان چگونه بود؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است حاکمان قراختایی کرمان اگرچه دارای خاستگاهی غیرایرانی و غیرمسلمان (بودایی) بودند اما با ورود به کرمان در حوالی سال‌های ۶۱۹-۶۲۰ق و پایه‌ریزی حکومت خود در این سرزمین جدید، زیرکانه رویکردی تازه را در حوزه‌های مختلف سیاسی و به‌ویژه مذهبی در پیش گرفتند. امری که موجبات دوام هر چه بیشتر حکومت آنها در درون فرهنگ ایرانی - اسلامی را فراهم ساخت.

کلیدواژه‌ها: کرمان، قراختاییان، مذهب، سیاست.

۱. مقدمه

قراختاییان کرمان که اصلشان از خانان کیتان (در منچوری) و امپراطوری لیائو (Liao) در ختا (چین شمالی) بود (رک: جوینی، ۱۳۷۸: ۸۶/۲)، پس از خروج از چین به علت درگیری با اقوام تازه‌واردی به نام جورچن‌ها، به آسیای مرکزی وارد شده و دولتی به نام قراختاییان^۱ ایجاد کردند (رک: روستا، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۰۵). این اقوام مغول‌تبار، در ادامه حرکت به سمت نواحی غربی، با دولت‌های مسلمان قراختایی، سلجوقی، خوارزمشاهی و غوری همسایه شدند و به‌زودی با شکست دادن قراختاییان آنان را خراجگزار خود کردند. نخستین حاکم قراختایی - که «یه لیو داشی» نام داشت و در منابع مختلف با لقب «گورخان» معرفی شده است (رک: جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۰۸؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲)، در چندین درگیری دولت‌های غوری و سلجوقی را نیز شکست داده و همچنین خوارزمشاهیان را مطیع و خراجگزار خود کرد. از این زمان (تقریباً دهه چهارم قرن ششم هجری)، تا بیش از ۷۰ سال بعد، ایلچیان قراختایی از جانب حاکمان (گورخان‌های) قراختایی به دربار خوارزمشاهیان وارد می‌شدند و خراج معهود را دریافت می‌کردند. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲)

در این میان براق حاجب - که هم‌زمان با آخرین گورخان قراختایی می‌زیست - به عنوان ایلچی، به دربار خوارزمشاهیان راه پیدا کرد؛ اما به امر خوارزمشاه در دربار ماندگار شده و حتی پس از

چندی به مقام حاجبی دربار محمد خوارزمشاه رسید (رک: روستا، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۱). بعد از مرگ سلطان محمد در حدود سال ۶۱۷ق، براق توانست در سلک یاران غیاث‌الدین پیرشاه - پسر سلطان محمد خوارزمشاه - درآید؛ وی پس از مشاهده انحطاط خوارزمشاهیان، عرصه را برای بهره‌برداری از شرایط موجود مناسب دید و سرانجام در درگیری با شجاع‌الدین ابوالقاسم زوزنی که از جانب غیاث‌الدین پیرشاه، والی کرمان بود توانست بر شجاع‌الدین غالب شده و حکومتی به نام قراختاییان - که قتل‌خانیه هم خوانده می‌شود - ایجاد کند. با ورود براق به کرمان و فتح این سرزمین به‌دست وی، شاخه‌ای جدید از قراختاییان در کرمان شکل گرفت. حکومتی که پس از براق نیز در بین جانشینان وی ادامه یافته و تا سال ۷۰۴ق دوام داشت.

بدون تردید یکی از موضوعاتی که تاکنون مورد پژوهش قرار نگرفته و بررسی آن ضرورت دارد، نوع مذهب قراختاییان، پیش از ورود به کرمان و همچنین رویکرد مذهبی آنان پس از تشکیل حکومت جدید در این سرزمین است. به‌راستی قراختاییان از آغاز به کدام مذهب معتقد بودند و پس از ورود به کرمان، چه تغییراتی در رویکرد مذهبی آنان ایجاد شد؟ وضعیت مذهبی کرمان هم‌زمان با بیش از هشت دهه حاکمیت آنان بر این دیار چگونه بود؟ بنابراین ضرورت و اهمیت تحقیق حاضر از آن روست که بتواند پاسخی درخور برای پرسش‌های فوق‌الذکر بیابد.

۱. در منابع فارسی و همچنین ترجمه‌هایی که از زبان‌های دیگر به زبان فارسی صورت گرفته، می‌توان نام‌های دیگری از قوم قراختایی را مشاهده کرد. برای مثال نامهایی مانند: «قره-خطای»، «ختائیان»، «ختای»، «چیدن»، «مغول‌های ختایی»، «خی‌تان» و «کیتان‌ها». نویسندگان عرب‌زبان، این قوم را «خطا» یا «القراختایون»

القراختاییین» نامیده‌اند و در منابع انگلیسی - که برخی از آنها از منابع چینی و ترکی، تأثیر گرفته‌اند - نیز به آنان «QARA KHITAI»، «Kara-Khitai Khanate»، «Xi Liao»، «western Liao» و «Hala Qidan» گفته شده است. (رک: روستا، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۰۵).

۲. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهشی در حوزه‌های نزدیک به موضوع مورد پژوهش در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته نخست کتاب‌ها و مقالاتی‌اند که ضمن بیان پیشینه و خاستگاه قوم قراختایی، کوشیده‌اند وضعیت سیاسی کرمان هم‌زمان با حکومت این قوم را مورد واکاوی قرار دهند. از میان این آثار می‌توان به کتاب‌هایی همچون *جغرافیای تاریخی شهر کرمان در دوران میانه*، نوشته جمشید روستا و همکاران؛ *ایران در اوایل عهد ایلخانان (زنسانس ایرانی)*، اثر جورج لین؛ و یا مقدمه‌ای که مریم میرشمسی بر کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا* نوشته است، اشاره نمود. مقالاتی همچون «بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختاییان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران»، نوشته فریدون الهیاری (۱۳۸۸)؛ «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)»، اثر پروین ترکمنی آذر (۱۳۸۹)؛ «ایلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان؛ زمینه‌های تأسیس سلسله قراختاییان کرمان»، نوشته جمشید روستا (۱۳۹۱)؛ و همچنین «تحلیلی بر روابط سیاسی قراختاییان کرمان با مغولان و حکومت ایلخانی»، تألیف جمشید روستا و سحر پورمهدی زاده (۱۳۹۵) نیز همین رویکرد را دارند. دسته دوم نیز مقالاتی‌اند که اگرچه تمرکزشان بر موضوعاتی همچون مذهب، وقف و تصوف است اما یا همچون باستانی پاریزی (۱۳۵۴) در مقاله

«سیر تحولات مذهبی در کرمان»، دوره‌ای طولانی مدت از عهد باستان بدین سوی را مورد بررسی قرار داده و مطالبشان در باب مذهب کرمان در عهد قراختایی بسیار محدود است و یا همچون نگارندگان مقاله «شیوه‌های معیشت صوفیان در ایران قرون میانه (۵-۷ هجری)» دایره مکانی را فراتر از کرمان گرفته‌اند. در این بین مقاله عبدالرسول خیراندیش (۱۳۷۹)، با عنوان «اوقاف قراختاییان کرمان (نمونه‌ای از اقدامات وقفی فرمانروایان زن در تاریخ ایران)» به طور خاص به وضعیت وقف در عهد ملکه‌های قراختایی کرمان پرداخته است. اما باز آنچه مغفول مانده نوع رویکرد مذهبی حاکمان قراختایی و وضعیت مذهبی کرمان، هم‌زمان با حاکمیت آنان است. مواردی بسیار مهم که پژوهش حاضر بر آن است بدان‌ها بپردازد.

۳. پیشینه مذهبی قراختاییان قبل از ورود به کرمان

اجداد اصلی قراختاییان در منچوری و سپس در سرزمین چین شمالی، همچون بسیاری دیگر از مردمان آن نواحی دارای مذهب بودایی بودند (رک: باسورث، ۱۳۸۱: ۴۰۰). آنان پس از رانده شدن از چین نیز همین مذهب را حفظ کردند و بعد از ورود به آسیای مرکزی و ایجاد حکومت جدیدشان در این منطقه بر مذهب خودشان باقی ماندند (Biran, 2005: 178-179). اگرچه ابن‌اثیر دین آنها را مانوی دانسته است و به هنگام معرفی گورخان قراختایی چنین می‌نگارد: «کوخان چینی دستار و سربند و جامه پادشاهان چین را دربر می‌کرد و مذهب او نیز آئین مانی بود» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶/۴۸)؛ اما با توجه به کاوش‌های صورت گرفته در نواحی آسیای میانه و

قراختایی، زیرکانه دریافته بودند که اگر می‌خواهند بر بخش وسیعی از نواحی مسلمان، حکومت نمایند باید تساهل و تسامح مذهبی را در پیش گرفته و حتی از خاندان‌ها و امرای مسلمان دست‌نشانده جهت اداره بهتر سرزمین‌های فتح شده استفاده نمایند. نمونه آشکار این امر استفاده از خاندان حنفی‌مذهب آل برهان (آل مازنه) برای اداره شهر بخارا است. (نظامی‌عروسی، ۱۳۸۰: ۳۷-۳۸)

۴. رویکرد مذهبی حاکمان قراختایی کرمان

به نظر می‌رسد براق حاجب و برادرش خمیتبور تاینگو نیز به هنگام ورود به دربار خوارزمشاهیان، بودایی‌مذهب بوده‌اند اما با توجه به اینکه سلطان محمد خوارزمشاه، پس از برخورد تند اولیه با آنها، خیلی زود به کفایت و کاردانی این دو برادر پی برد و یکی را به مقام حاجبی خود و اتابکی پسرش غیاث‌الدین نشان داد و دیگری را سردار سپاه خوارزمشاهیان قرار داد، باید این دو برادر مذهب اسلام را قبول کرده باشند. آنچه پذیرش اسلام توسط براق حاجب را تأیید می‌کند این است که شخص وی در دوران حکومت سلطان محمد خوارزمشاه از جانب این حاکم، عهده‌دار دیوان مظالم نیز بوده و بر اساس آیین اسلام عمل می‌کرده است. صاحب کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا* در این باره چنین نگاشته است:

چون سلطان محمد با گورخان، طریق عناد و عصیان سپرد، او (براق) را چند روز محبوس داشت، پس بناخت و درباره او صنوف تربیت تقدیم نمود و پیش تخت خودش نزدیک گردانید و بپسندید و برگزید و برکشید و منصب حاجبی

قلمرو پیشین قراختاییان، طی دهه‌های اخیر، بودایی بودن آنها ثابت گردیده و حتی معابدی از آنها نیز کشف شده است. (Biran, 2005: 178-179). البته برخی از محققان بر این عقیده‌اند که علاوه بر آیین بودایی، بعضی از آداب و رسوم آیین‌های بومی کیتان‌ها در منچوری و سپس چین شمالی، پس از تشکیل حکومت قراختاییان، هنوز در بین مردمان قراختایی رواج داشته است. برای نمونه «یه لیو داسی»، نخستین حاکم قراختایی، در آغاز نبردهای خود با دشمنان، همواره از رسم قربانی کردن استفاده می‌کرد. وی قبل از شروع لشکرکشی، گاوی خاکستری و اسبی سفید را به نیت آسمان، زمین و اجداد خود قربانی می‌کرد و اعتقاد داشت که این عمل ضمن آنکه بلا و مصیبت‌ها را از وی و مردمان تحت قلمرواش دور خواهد کرد، مقدمات پیروزی او در نبردها را نیز فراهم می‌نماید (Biran, 2005: 172-176); (Biran, 2001: 77-84).

بدین ترتیب حاکمان قراختایی، در نزدیک به دهه حاکمیت خود بر نواحی ترکستان و ماوراءالنهر بر دین بودایی و آداب و رسوم اجدادی خود بوده و آیین اسلام را نپذیرفتند. این در حالی بود که در اطرافشان دول مسلمانان همچون قراختاییان، خوارزمشاهیان، سلجوقیان و غوریان قرار داشتند. از همین روست که برخی از مورخان مسلمان آنها را مشرک یا کافر می‌نامند. صاحب کتاب *طبقات ناصری*، به هنگام بیان حکومت آتسز خوارزمشاه و پرداخت خراج به دست وی به قراختاییان، چنین گفته است: «[آتسز] پادشاه بزرگ بود، بعد از پدر خود به تخت خوارزم نشست، و جمله ممالک پدر را در تصرف آورد، و با خلق عدل و احسان کرد، و با کفار قراخطای مالی که هر سال بدادی عهد پیوست...» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۰۰). در مجموع، گورخان‌های

جامعه کرمان باید از آداب و رسوم ایرانی - اسلامی بهره بگیرد تا بتواند بر این منطقه حکومت کند (رک: ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۷). از همین رو در مدرسه‌ای که بر اساس مدارس دینی بنا نهاده بود (رک: صرفی؛ ضیائی، ۱۳۹۰: ۳۷) ناگزیر بود از توان علمی افراد با مذاهب مختلف سود جوید و این موضوع خود دو نتیجه داشت: اول اینکه سطح فرهنگ مردم گسترش می‌یافت و دوم آنکه مقبولیت خود را نزد گروه‌های مختلف مذهبی افزایش می‌داد. از همین رو کرمان در زمان ترکان خاتون به مأمنی امن برای افراد مختلف مبدل شد و از این رهگذر، کرمان شاهد رونق در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بود. نکته دیگری که درباره اوضاع مذهبی زمان ترکان خاتون باید بدان اشاره کرد این است که اعتقاد به اسلام و رسومات مذهبی این آیین، بیشتر و بیشتر در افراد خاندان قراختایی رسوخ کرده بود و یا به عبارت بهتر جامعه مذهبی کرمان آنها را تحت تأثیر قرار داده بود. به گونه‌ای که حجاج سلطان قراختایی، برای فرزندان خود جشن تطهیر گرفت (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۷) و دختران ترکان خاتون، یعنی پادشاه خاتون و بی‌بی ترکان، به نوشتن قرآن روی آورند (رک: شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۱؛ خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۹). دیگر آنکه توجه به حجاب، در یکی از اشعار پادشاه خاتون به نام مقنعه، تجلی یافته و این نشان از اسلام واقعی آنان دارد:

من آن زنم که همه کار من نکوکاریست
به زیر مقنعه من بسی کله داریست

اولاً؛ پس به امارت یولوق^۱ و یارغو^۲ و اقامت دیوان مظالم ثانیاً اختصاص داد. (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۱)

از سوی دیگر براق حاجب پس از ورود به کرمان و تأسیس حکومت جدید قراختایی - آن‌هم در دل ایران اسلامی - از همان ابتدا دریافت برای حکومت بر منطقه‌ای که هم مردمش ایرانی هستند و هم مسلمان باید رویه‌ای تازه در پیش گیرد. از این رو سیاست پیچیده‌ای در پیش گرفت؛ او از یک طرف سعی نمود که با قدرت تازه وارد، یعنی مغول-ها، سازش کند و از سوی دیگر به منظور تعامل با جامعه کرمان به لحاظ مذهبی، با خلیفه عباسی دست دوستی دهد. از همین رو پس از آنکه حکومت کرمان را در دست گرفت رسولی به دارالخلافه فرستاد و از اسلام خود خبر داد (رک: جوینی، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۱۴؛ آیتی، ۱۳۷۲: ۱۶۳). خلیفه المستنصر هم «از دارالخلافه او را تشریف و عهد فرستادند و لقبش نصره-الدین دادند.» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹۶)

بعد از براق نیز جانشینانش همین رویکرد مذهبی را در پیش گرفتند و بر مذهب اسلام باقی ماندند. از میان این جانشینان، ترکان خاتون (قتلغ ترکان) - که از همه مشهورتر و دارای اعتبار بیشتری است - نیز علاوه بر باقی ماندن بر مذهب اسلام، روش تساهل مذهبی را پیش گرفت. وجود افراد گوناگون با مذاهب مختلف در دستگاه حکومتی وی مؤید این نکته است (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱-۴۴). در واقع ترکان خاتون دریافته بود که برای تعامل با

رفتن» و «یارغو داشتن»، به معنای برپاداشتن مجلس محکم، استنطاق و بازجویی است. (نوری - کجباف - الهیاری، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۴۳)

۱. یولوق (ترکی / مغولی): به معنی چاپار و پیک است. (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۴۴۲)

۲. «یارغو»، واژه‌ای ترکی مغولی و اصطلاحی تاریخی است به معنای مؤاخذه، پرسش گناه و تفتیش. افعال مرکب این واژه «به یارغو

درون پرده عصمت که تکیه‌گاه من است
مسافران صبا را گذر به دشواریست
نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو
نه هر سری به گلاهی سزای سرداریست
به هر که مقنعه [ای] بَخَشَم از سَرَم گوید
چه جای مقنعه، تاج هزار دیناریست
من آن شهم ز نژاد شهان الغ سلطان
ز ما برند اگر در جهان جهان‌داریست

(منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۰-۷۱)

بعد از ترکان خاتون، جانشینش سیورغتمش، نیز سیاست تساهل مذهبی را همچنان در پیش گرفت. البته برخی از محققان بر این عقیده‌اند که خود سلطان سیورغتمش «به دین و مذهب و خداشناسی اعتقاد راسخی نداشت و نماز و احکام دین را به جای نمی‌آورد» (همت کرمانی، ۱۳۷۸: ۸۷). بعد از سیورغتمش، پادشاه خاتون به تخت حکومت قراختاییان نشست و نسبت به دیگر حکام قراختایی، بیشتر به مذهب اسلام گرایش پیدا کرده بود. چنان‌که گفته شد مصاحف متعدد قرآن به خط خود نوشته است و اشعاری در حجاب داشت (رک: شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۱). بعد از پادشاه خاتون، سلطان محمدشاه هم، اگرچه روش مسالمت‌آمیزی در پیش گرفت، اما مانند سیورغتمش به امور مذهبی، اعتقادی راسخ نداشت؛ چنان‌که صاحب کتاب *سمط العلی* درباره وی چنین گفته است:

ملازمان بزم جنت‌آسا او را هر صبحگاهی به جای
حی علی الصلاة؛ حی علی السکر، بایستی گفت
(منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۴).

نکته دیگری که باید گفت این است که حکام نومسلمان قراختایی برای اینکه مردم کرمان پذیرش اسلام آنها را قبول کنند، می‌بایست در کنار اعتراف زبانی، در عمل نیز این پذیرش را نشان می‌دادند؛ ولذا به سه کار روی آوردند: اول اینکه مقام

روحانیت و یا به عبارت دیگر علمای دینی را مورد توجه قرار دادند؛ دوم اینکه به کارهای مذهبی مانند ساخت مسجد و خانقاه روی آوردند؛ و سوم نیز آنکه به وقف توجه کردند. برای مثال از میان سلاطین قراختایی، سلطان جلال‌الدین سیورغتمش به ائمه دین توجه داشت؛ چنان‌که بنا به قول صاحب کتاب *سمط العلی*، وی بدون فتوای آنها دست به کاری نمی‌زد (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۴). بعد از سیورغتمش، پادشاه خاتون هم توجه خاصی به روحانیون داشت. «پادشاه خاتون طبقات مردم کرمان را غریق انعام و ایادی گردانید و به تخصیص ارباب عمائم [عالمان دین] را به صیلات گران [انعام‌های ارزشمند] و اصطناعات گرامند [احسان‌های شایسته]، مخصوص فرمود.» (همان: ۷۳)

اما درباره اقدام دوم حکام قراختایی، یعنی ساخت بناهای مذهبی چون مسجد و خانقاه باید گفت بیشتر اماکن مذهبی کرمان عصر قراختایی، هم‌زمان با نخستین سلاطین این حکومت، و به‌ویژه ترکان خاتون، ساخته شد. از جمله حکام قراختایی که به ساخت بنای مذهبی روی آورد باید به رکن‌الدین خواجه جق، اشاره کرد که بنا به نوشته ناصرالدین منشی خانقاه‌های بسیاری را بنا نمود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۹). از دیگر حکام قراختایی که به ساخت بنای مذهبی روی آورد باید به ترکان خاتون اشاره کرد. وی نیز خانقاه‌هایی بنا کرد که از آن جمله، خانقاهی بود که ترکان خاتون برای برهان‌الدین باخرزی بنا نمود (همان: ۲۲۶). علاوه بر ساخت خانقاه‌ها، ترکان خاتون به ساخت مسجد به عنوان بنای مذهبی دیگر روی آورد. این مسجد که به مسجد جامع درب نو معروف شد، در سال ۶۶۶ق بنا گردید (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳/ ۱۳؛ تاریخ شاهی، ۱۳۹۰:

منافع حاکمان کرمان را تأمین و حفظ می‌کرد؛ دوّم آنکه موجب تحقق عدالت اجتماعی می‌شد و مردم از فواید آن - که رونق و شکوفایی اقتصادی و افزایش ثروت عمومی بود - بهره‌مند می‌شدند؛ و سوم آنکه وقف، تأمین‌کننده هزینه‌های مکان ساخته شده به‌شمار می‌رفت. (رک: تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۲۱-۴۲۲؛ ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۴)

بیشترین میزان از وقف به دوران ترکان خاتون قراختایی بازمی‌گردد. ترکان خاتون در این راه تلاش زیادی نمود به طوری که عمده موقوفات دوره قراختایی مربوط به او می‌شود از جمله این موقوفات باید به موقوفات او بر بنای مدرسه‌ای که به قولی سنگ بنای آن در زمان براق حاجب و به قولی در زمان قطب‌الدین سلطان گذاشته شده بود اشاره کرد (رک: خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۶). از جمله موقوفاتی که بر این مدرسه قرار داد بدین قرار بودند: ۱. سی و سه سهم ده شاه‌یجان - آبی بوده که از سمت سرآسیاب جاری و از اطراف کوه صاحب الزمان شهر کرمان امروزی را مشروب می‌کرده است (رک: روح الامینی؛ نادری؛ صفا، ۱۳۸۴: ۱/ ۷۵)؛ ۲. هشتاد و پنج سهم از صد و چهل سهم ده نهر ملکی زریسف که آن را باغ لاپچین می‌گفتند و بسیاری دیگر که پرداختن به تمامی آنها در این مجال نمی‌گنجد (رک: تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۲۱-۴۲۲).

اما بعد از ترکان خاتون، سلطان جلال‌الدین سیورغتمش نیز به امر وقف علاقه نشان داد و بر بناهای خود که شامل مدرسه و خانقاه و بیمارستان می‌شد «از مواضع مرتفع از خلصات املاک موروث و مکتسب بر آنها وقف گردانید» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۸). از دیگر حکام قراختایی که موقوفاتی داشت باید به پادشاه خاتون اشاره کرد. پادشاه خاتون نیز همچون

۴۲۷؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۲۸). این مسجد ظاهراً در کنار ساختمان مدرسه ترکان خاتون قرار داشت و یا بخشی از آن مدرسه را تشکیل می‌داد و محلی برای برگزاری آداب مذهبی مانند برگزاری نماز جماعت اساتید و طلاب دینی به‌شمار می‌رفت. (رک: دانشور، ۱۳۷۵: ۳۶۰)

اما برخی از اماکن و ابنیه مذهبی نیز به دستور آخرین دولتمردان قراختایی در کرمان ساخته شد. برای مثال سلطان جلال‌الدین سیورغتمش «خانقاهی رفیع بنای مینونمای» احداث کرد (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۸). از دیگر حکام قراختایی که به ساخت بنای مذهبی روی آورد، باید به پادشاه خاتون اشاره کرد که بنا به نوشته شبانکاره‌ای «مساجد بی‌قیاس بنا فرمود» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۲). علاوه بر حکام قراختایی برخی دولتمردان حکومت قراختایی بر این امر راغب بودند چنان‌که مولانا تاج‌الدین که از جانب محمدشاه قراختایی به حکومت سیرجان فرستاده شده بود، در سیرجان خانقاهی احداث کرد. (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۲-۸۳)

اما درباره سومین اقدام حکام قراختایی - یعنی وقف - باید گفت از آنجایی که وقف به عنوان اقدامی دینی - که نوعی خیرخواهی و نوع‌دوستی در آن تبلور داشت - به‌شمار می‌رفت (رک: خیراندیش، ۱۳۷۹: ۳۰-۳۱)، از همان ابتدا مورد توجه حکام قراختایی قرار گرفت. در واقع حکام با دو هدف عمده به این کار دست زدند؛ اول اینکه با این کار مقبولیت خود را نزد مردم دوچندان می‌کردند و دوم آنکه از خطر به اینجو درآمدن زمین‌های کرمان جلوگیری می‌نمودند و ایلخانان مغول نمی‌توانستند این زمین‌ها و درآمد حاصل از آنها را تصرف کنند. این موضوع، خود سه نتیجه در برداشت: اول اینکه

ایشان به صدق لهجت و فرط مروّت و فضل تواضع و توقیر اهل علم و محبت غربا و طاعت امرا ممتلی‌ست... (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۳۲-۱۳۳).

در باب مذهب حکّام قراختایی کرمان نیز باید عنوان کرد که اگرچه در تسنّن حکّام قراختایی تردیدی نیست، اما در هیچ‌کدام از منابع حنفی یا شافعی بودن آنها، به‌طور قطع، عنوان نشده است. در عین حال به نظر می‌رسد که گرایش آنها به مذهب شافعی بیشتر بوده و یا لاقلاً ترکان‌خاتون به مذهب شافعی گرایش بیشتری داشته است. چرا که ترکان‌خاتون با دعوت از علمای شافعی همچون شهاب‌الدین توران پستی و فرزندان سیف‌الدین باخرزی سعی در تقویت این مذهب داشته و موقوفاتی را برای این افراد تعیین کرده و نیز برای برهان‌الدین باخرزی، پسر سیف‌الدین باخرزی، خانقاهی ساخته است (رک: کیانی، ۱۳۸۰: ۲۲۷). در واقع شاید همین توجّه ترکان‌خاتون به فقهای شافعی و دعوت از آنها بود که سبب شد حسادت شهاب‌الدین زوزنی - که مذهب حنفی داشت - برانگیخته شود و به ترکان‌خاتون تهمت بزند و حتی بعد از مرگ وی نیز موقوفات او را باطل اعلام کند. (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۳)

در مجموع، اکثر حکّام قراختایی و به‌ویژه ترکان‌خاتون، سیاست تساهل مذهبی را دنبال کرده و بر آن بودند تا چالش مذهبی میان پیروان مذاهب گوناگون ایجاد نگردد. برای مثال در همین مورد، یعنی اتهامات شهاب‌الدین به ترکان‌خاتون، این ملکه قراختایی، شهاب‌الدین را بخشود و او را به مسند تدریس صفّه کتابخانه مدرسه قطبیه منصوب کرد (همان: ۴۳). همچنین بسیاری از بزرگان دربار

مادرش ترکان‌خاتون در برپایی موقوفات، راغب بود و مهم‌ترین اقدامات او تولیت موقوفات مادرش ترکان‌خاتون و حل مشکلات اداره آنها باید دانست زیرا پس از مرگ ترکان‌خاتون، مولانا شهاب‌الدین که از مدرّسان مدرسه عصمتیه بود، طی فتوایی کلیه موقوفات ترکان‌خاتون را باطل اعلام کرد. پادشاه خاتون بلافاصله بعد از اینکه به حکومت رسید او را عزل و با نصب برهان‌الدین برهان‌شاه به مقام مدرّسی مدرسه عصمتیه، مانع از لغو موقوفات شد (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳؛ خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۹). از دیگر افراد خاندان قراختایی که موقوفاتی انجام داد بی‌بی ترکان، دختر دیگر ترکان‌خاتون، بود. وقف او قرآنی سی جلدی بوده که تحت عنوان ربهه قراختایی خوانده می‌شده است. او این وقف را بر مقبره پدرش قطب‌الدین و مادرش عصمت‌الدین قتلغ ترکان کرده بود. (رک: هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۸۷)

۵. وضعیت مذهبی کرمان هم‌زمان با حکومت قراختاییان

مذهب حنفی: بر اساس آنچه از خلال منابع و به‌ویژه تواریخ محلی کرمان می‌توان استخراج نمود، بسیاری از مردم کرمان در عصر قراختایی، اهل تسنّن و در دو شاخه سنی حنفی و شافعی بودند. البته اندکی پیش از تسلط قراختاییان بر کرمان و به‌ویژه هم‌زمان با حکمرانی سلجوقیان بر کرمان نیز اوضاع به همین شکل بود و افضل‌الدین ابوحامد کرمانی در کتاب *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی*، نیز این مطلب را بیان کرده است:

مذهب ایشان مذهب امام اعظم ابوحنیفه و امام مطلق شافعی مطلبی زیادت نه و چنان‌که ساحت اعتقاد اهل کرمان از خبائث خیالات بری‌ست و به مزاین توحید و سنّت آراسته، بواطن و طبایع

مذهب شافعی: علاوه بر پیروان مذهب سنی حنفی، پیروان مذهب شافعی نیز در کرمان حضور داشتند. شاید بدین سبب که خود خلفای عباسی نیز شافعی مذهب بودند و در کنار علاقه مندی به مذهب حنفیت - که در نواحی شرقی ایران وجود داشت - برخی به مذهب خلفای عباسی بودند. از جمله افرادی که در دستگاه حکومتی قراختاییان پیرو این مذهب بود می توان به شیخ شهاب الدین فضل الله توران پستی اشاره کرد که از فقهای شافعیه و محدثین قرن هفتم به شمار می رفته است (رک: شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۳۸). از دیگر افراد پیرو این مذهب علامه بهاء الدین حویزی بود که به قول سمط العلی «ابن بجدة فقه مذهب شافعی بود» (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۴). از دیگر افراد پیرو این مذهب می توان به شهاب الدین ابوالحسن یزدی و برهان الدین باخرزی، پسر سیف الدین باخرزی، صوفی مشهور قرن ششم و هفتم هجری اشاره کرد. (رک: صفا، ۱۳۷۸: ۳/ ۶۸۵)

مذهب امامی: برخی از مردمان کرمان عهد قراختایی و عالمان و قضات نیز بر مذهب شیعه امامی بودند. از جمله افراد پیرو این مذهب که در دستگاه قراختاییان کرمان صاحب منصب بود، باید به سید صدرالدین ابوهاشم سلیمان الحسینی اشاره نمود. این فرد از قضات کرمان بوده و قطب الدین سلطان پس از عزل مولانا فخرالدین ختنی از منصب قضای کرمان در سال ۶۵۰ق، وی را به قضای کرمان برگزید (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۰). این قاضی از بزرگان سادات بوده است. ناصرالدین منشی در باب وی چنین بیان می دارد که از سوی قطب الدین سلطان قراختایی: «منصب قضا و خطابت بر مرتضای اعظم سعید شهید صدرالمله و الدین ابوهاشم سلیمان الحسینی که به وفور میامن و سعادات مخدوم اشراف و سادات

قراختایی از میان حنفیان انتخاب می شدند. از جمله بزرگان دستگاه حکومتی قراختاییان که این مذهب را داشتند می توان به ظهیرالدین حنفی که از اجله علمای حنفی بوده و مدتی در مدرسه مستنصریه بغداد نیز تدریس می کرده است اشاره کرد (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۲۳). ناصرالدین منشی درباره وی می نویسد:

مولانا اکمل العلماء الراشدین استاد الفقها المرشدین ظهیرالمله و الدین که قدوه اساتذة ائمة مذهب نعمانی و اسوة جهابذة علوم دین اسلامی بود. (همان: ۴۴)

از دیگر افراد پیرو این مذهب حافظ الدین نسفی - از مشاهیر فقهای حنفیه - بوده است (همان: ۱۲۳). از جمله تألیفات او می توان به کتاب *الکافی فی فقه امام الاعظم ابوحنیفه نعمان بن الثابت کوفی* اشاره کرد (رک: خوافی، ۱۳۴۰: ۱/ ۳۸۳). از دیگر افراد پیرو این مذهب می توان به تاج الدین سدید زوزنی و پسرش، شهاب الدین زوزنی، اشاره کرد. تاج الدین زوزنی که در دستگاه حکومتی ترکان خاتون منصب تولیت دیوان مظالم را بر عهده داشت (رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۲)، از فقهای مشهور حنفیه و صاحب کتابی به نام *ملتی البجار فی الفروع* بوده است (همان: ۱۲۲). شهاب الدین زوزنی هم از افراد صاحب منصب در دستگاه ترکان خاتون بود، چنان که بعد از مرگ پدر عهده دار مناصب او گشت (همان جا). از دیگر صاحب منصبان که پیرو این مذهب بودند می توان به تاج الشریعه ابو عبدالله عمر بن صدر الشریعه محمود محبوبی حنفی بخارایی اشاره کرد که با برادرش، برهان الشریعه، در سال ۶۷۳ق به کرمان آمدند و به دستور قتلغ ترکان به تدریس در مدرسه قطبیه منصوب شدند. (همان: ۱۲۳)

به گونه‌ای که در قرن چهارم هجری، تشیع در کرمان فراگیر و در حال گسترش بود. در بسیاری از شهرها و مناطق، شیعیان در اکثریت بودند و آزادانه اعمال مذهبی خویش را انجام می‌دادند، آن‌گونه که جغرافیدانان و سیاحانی که در این زمان به کرمان مسافرت کرده‌اند به گستردگی تشیع در کرمان اذعان نموده‌اند. (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲/۶۹۲؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۴۴؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۵)

البته هم‌زمان با حکومت سلاجقه کرمان بود که اسماعیلیان کرمان یکی از دوره‌های اوج اقتدار خود را رقم زدند. به واقع اسماعیلیان کرمان در آن ایام توانسته بودند با بهره‌گیری از تساهل مذهبی تورانشاه که پس از قاورد اکنون بر تخت سلطنت سلاجقه کرمان تکیه زده بود، چنان در دربار نفوذ کنند که بتوانند با برنامه‌ای از پیش تعیین شده تربیت ایران‌شاه، ولیعهد سلطان را در کودکی برعهده گیرند. بنا به روایت منابع تاریخی، ایران‌شاه که منابع برجای مانده از آن عصر او را به کفر و الحاد منسوب نموده‌اند (خبیسی، ۱۳۷۳: ۳۷۸؛ کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۰)، در دوران کودکی و ولایتعهدی خویش تحت تربیت فردی اسماعیلی با نام کاکابلیمان قرار داشته است. احتمالاً کاکابلیمان یک اسماعیلی دیلمی تندرو و افراطی بوده که سعی داشته است با استفاده از نفوذ خود در دربار سلطنت و سلطان سلجوقی، دشمنان اسماعیلیه که علمای اهل سنت بودند را از میان بردارد (اقبال، ۱۳۳۸: ۲۸۱)؛ چنان‌که چند تن از علما و قاضیان کرمان از سوی سلطان سلجوقی و احتمالاً به تحریک کاکابلیمان کشته می‌شوند. احمد بن حسین بلخی فقیه حنفی کرمان، ترور می‌شود و مردم، ایران‌شاه را عامل قتل او می‌دانند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷/۲۹۵). قاضی کرمان نیز در سال ۴۹۳ق به دست

روزگار بود در تاب گیسوی تابدارش مشک بزرگواری نهفته و از عقد عمائم با مقدارش عهد سرداری بهاء و رونق یافته؛ [اعطاء شد]» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۶). البته پیش از قراختاییان نیز شیعیان دوازده امامی پیروانی در کرمان داشتند. به‌ویژه طی قرون سوم تا ششم هجری، یعنی هم‌زمان با حکومت آل‌بویه و سپس سلجوقیان بر کرمان، برخی از مردمان این دیار بر مذهب تشیع امامیه بودند و حتی بعضی از عالمان شیعه، همچون محمد بن بحر نرماشیری (رهنی)، کتبی را در ادب، اخلاق و کلام امامیه به رشته تحریر درآورده‌اند. (طهرانی، ۱۹۸۳م: ۸/۲۳۸؛ یاقوت حموی، ۱۴۰۸ق: ۱۸/۳۱-۳۲)

به‌جز مذاهب گفته شده، براساس اطلاعات موجود، شاخه‌های مذاهب دیگر اهل سنت - مانند حنبلی، مالکی و شاخه‌های دیگر مذهب تشیع - مانند اسماعیلی - در کرمان پیروانی داشته‌اند. چنان‌که ابن‌حوقل - جغرافیدان مسلمان قرن چهارم هجری - حتی مدت‌ها پیش‌تر از قدرت‌گیری قراختاییان، درباره‌ی مذاهب مختلف موجود در کرمان می‌نویسد:

مردم سیرجان غالباً اهل حدیث و مردم جیرفت اهل رأی‌اند اما مردم رودبار و قهستان ابوغانم و مردم قفص و منوجان مذهب تشیع دارند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۸)

به‌ویژه مذهب شیعه اسماعیلی که از سابقه‌ای بسیار طولانی در کرمان برخوردار بود. روند حضور شیعیان در کرمان و به‌ویژه شیعیان اسماعیلی، بالاخص از قرن چهارم هجری و هم‌زمان با حضور دیلمیان شیعی مذهب و تسلط آل‌بویه بر کرمان - که به واقع شماری از آنان به‌واسطه نفوذ گسترده اندیشه‌های اسماعیلی در منطقه دیلم، به کیش اسماعیلی درآمده بودند - در این ایالت شدت یافت.

و اگرچه اسماعیلیان جهت حفظ جان و مال خویش مجبور به تساهل و تسامح و حتی تقیه شدند اما بدون تردید طی قرون هفتم و هشتم هجری، بسیاری از آنان در کرمان حضور داشته‌اند.

صوفیه: تصوف نیز مورد توجه حکام، مردم و علمای کرمان عهد قراختایی بود. در واقع از هنگام پیدایش آئین تصوف در منطقه فارس، در ناحیه کرمان هم به سبب همجواری با آن، کم و بیش مسائل عرفانی نفوذ کرده و عده ای از ساکنین شهر کرمان به سلک تصوف گرایش پیدا می‌کنند و در شمار سالکان قرار می‌گیرند (رک: کیانی، ۱۳۸۰: ۲۲۶). پیشرفت آئین تصوف در کرمان تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که علاوه بر اینکه ارباب تصوف از سیرجان به عنوان شام کوچک یاد کرده‌اند (رک: ضیاء شهابی، ۱۳۸۱: ۱۶۷) حکام کرمان نیز به این آئین توجه خاص نشان دادند. چنان‌که قراختاییان از همان ابتدا رابطه نزدیکی با صوفیان برقرار کردند و به ساخت خانقاه برای آنها روی آوردند. (رک: کیانی، ۱۳۸۰: ۲۲۶-۲۲۷)

اگرچه از نحوه برخورد براق حاجب (مؤسس قراختاییان) با گروه‌های مختلف مذهبی و از آن جمله صوفیه اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به اینکه بعد از وی پسرش رکن الدین خواجه‌جق، اوقافی را، جهت رسیدگی بیشتر و بهتر، به خانقاه‌ها و رباط‌های صوفیان اختصاص داد (رک: منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۴۲). ظاهراً در زمان براق حاجب نیز اقداماتی جهت رسیدگی به صوفیه شده است. بعد از براق حاجب پسرش، رکن‌الدین خواجه‌جق، نیز رویه پدر را پیش گرفت و چنان‌که گفته شد برای خانقاه‌ها اوقافی را تعیین کرد و در واقع با اختصاص این اوقاف - که به عنوان یکی از منابع مهم معیشتی صوفیان از قرن

حسن سراج از فدائیان اسماعیلی کشته می‌شود (نجمی، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۲۹). ایرانشاه حتی بسیاری از سپاهیان خود را نیز از میان برداشته (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷/ ۲۹۶) و برآن می‌شود تا فرمانده سپاه، نصیرالدوله را نیز به قتل برساند که با اطلاع زودهنگام او و پناهنده شدن وی به نزد محمود برکیارق در اصفهان، در رسیدن به هدف خویش ناکام می‌ماند. این سلطان سلجوقی پس از رفتن اتابک، به روایت منابع تاریخی، دست از آستین کفر و الحاد بیرون آورد و چند تن از قضات و علما را هلاک کرد و تلاش نمود تا از تبار و ذریه قاورد فردی را زنده یا سالم نگذارد. بنابراین شمار بسیاری از آنها را گشت یا میل کشید. (خبیسی، ۱۳۷۳: ۳۷۸)

از این رو سپاهیان سنی مذهب ترک که موقعیت خود را در خطر می‌دیدند، به همراه امرا و اشراف اهل سنت نزد شیخ‌الاسلام قاضی جمال‌الدین ابوالمعالی که مقتدای آن روزگار بود، می‌روند و از او می‌خواهند فتوای قتل سلطان سلجوقی را به جرم کفر و الحاد صادر نماید. شیخ‌الاسلام و علماء انام و قضات عهد بر خلع او متفق شده و عوام را بر خروج فتوا دادند. به این ترتیب، علماء و ترکان و عامه مردم به هیجان آمده به طرف قصر ایرانشاه به راه افتادند و قصر را در محاصره گرفتند و کاکابلیمان و شماری از پیروان او را کشتند. ایرانشاه با دو سوار جان به در برد و به قلعه‌ای پناه برد. اما از دارالملک، فرج قفجاق را با فوجی از حشم پی او فرستادند (خبیسی، ۱۳۷۳: ۳۷۸-۳۸۰) و در منزلی که آن را «کوشک شیرویه» گویند، به او رسیده، هلاکش کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷/ ۲۹۶)

پس از قتل ایرانشاه سلجوقی، دوره‌ای از سرکوب و قتل عام شدید اسماعیلیان کرمان آغاز شد

وی از بزرگان این فرقه دعوت به عمل آورده تا به کرمان بیایند و از توان آنها استفاده نماید. چنان‌که از سیف‌الدین باخرزی صوفی برجسته قرن هفتم خواست یکی از فرزندانش را به کرمان بفرستد و او نیز شیخ برهان‌الدین احمد، مشهور به شیخ‌زاده را به کرمان فرستاد.

چون ترکان‌خاتون را اعتماد تمام به شیخ عالم بوده، تحف و هدایای بسیار به خدمت شیخ عالم فرستاده که التماس آن است که یکی از فرزندان یا احفاد شما در کرمان باشد چون کرمان از امهات بلاد است و همه چیز او به کمال است اتمام به وجود یکی از فرزندان شما باشد. حضرت شیخ عالم دندان حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که از ملوک به ایشان رسیده بوده و حرمت آن می‌فرموده‌اند چون اعتماد تمام بر کمال فرزند خود شیخ برهان‌الدین احمد مذکور که مشهور است به شیخ‌زاده داشته‌اند آن را تسلیم ایشان نموده و به کرمان فرستاده‌اند و ترکان حرمت و رعایت بلانهایت به تقدیم رساند. (محرابی، ۱۳۳۰: ۷۹)

شیخ برهان‌الدین احمد، فرزند دوم سیف‌الدین باخرزی است که در سال ۶۵۸ ق بنا به دعوت قتلغ‌ترکان به کرمان آمد و در کنف حمایت این پادشاه قرار گرفت. وی تا سال ۶۹۶ ق که در کرمان وفات می‌کند (رک: منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۲۹۲) در کرمان به سر برد. وی در این مدت که مقام شیخ‌الشیوخی صوفیان کرمان را برعهده داشت از جانب قتلغ‌ترکان به تدریس در مدرسه قطبیه نیز موسوم بود (همان:

پنجم هجری به بعد به‌شمار آمد - از آنها حمایت نمود. (رک: صابمیان گرجی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۹)

بعد از رکن‌الدین سلطان، قطب‌الدین سلطان و همسرش قتلغ‌ترکان^۱ - که به جای وی به حکومت رسید - نیز اقداماتی در راستای رسیدگی به وضعیت صوفیه و تقویت جایگاه صوفیان انجام دادند. چرا که به قول باستانی پاریزی «تصوف از دو جهت یعنی هم دینی و هم سیاسی در حکم نیروی سوّمی بود که نه قشریت سنیان را داشت و نه تندروری رافضیان را...» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۴: ۷۲). به نظر می‌رسد یکی از دلائلی که ترکان‌خاتون را به فکر افزایش قدرت صوفیه به عنوان قدرتی در برابر اهل سنت انداخته، برخی اقدامات بزرگان و علمای حنفی‌مذهب بوده است. چراکه شهاب‌الدین زوزنی از علمای اهل سنت دست به اقداماتی علیه ترکان‌خاتون زده و به وی اتهاماتی را وارد کرده بود. اگرچه شهاب‌الدین زوزنی مجازات به «حد و تعزیر» گردید و سرانجام نیز بخشوده شد (رک: منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۶۱) اما بعد از این موضوع ترکان‌خاتون به فکر ایجاد توازن مذهبی و استفاده از قدرت صوفیان افتاد. به عبارت بهتر ترکان‌خاتون با اختصاص موقوفاتی بر رباطها و خانقاه‌های صوفیان، به فکر استفاده از قدرت آنان بوده اما اقدام شهاب‌الدین زوزنی آن را تسریع بخشید. (همان: ۵۷)

اما از مهم‌ترین اقدامات قتلغ‌ترکان در راستای رسیدگی بهتر به وضعیت صوفیه و تقویت جایگاه صوفیان باید به این موارد اشاره کرد: در قدم اول

۱. صاحب کتاب روضه خلد در وصف ترکان‌خاتون (قتلغ‌ترکان) چنین سروده است:

کنیزکی که ز عهد و وفا درست آمد
گرفت مملکت و رسم سلطنت بنهاد

پس از وفاتش خلق جهان همی گوید
که آفرین خدا بر روان ترکان باد

(مجد خوافی، ۱۳۴۵: ۱۹۰)

خانقاه برای آنان بود. چنان‌که به دستور وی به نام و برای برهان‌الدین باخرزی خانقاهی ساخته شد (رک: محرابی، ۱۳۳۰: ۷۹). در واقع تا این زمان حکام قراختایی در حمایت از صوفیان تنها به وقف روی می‌آوردند اما ترکان‌خاتون با ساخت خانقاه برای آنها سبب گسترش قدرت آنان شد چرا که افزایش فضاهای ساختمانی چون خانقاه و رباط می‌توانست در گسترش فعالیت‌های صوفیان اثرگذار باشد (رک: صیامیان گرجی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۳). محل این خانقاه را در مقابل حمام قلندران آورده‌اند که موقوفاتی هم بر آن تعیین شده بود. (کیانی، ۱۳۸۰: ۲۲۶)

اقدام دیگر ترکان‌خاتون، تعیین مقرری برای ده تن از صوفیان از طریق واگذاری مسئولیت اقامت در یکی از املاک خود به نام باغ فیروزی بود. صاحب کتاب تاریخ شاهی قراختاییان، در این باره چنین نگاشته است: «تولیت آن [یعنی باغ فیروزی] برای وی مفوض باشد تا آن را بر ده فقیه صالح و ده نفر صوفی که در آن مزار متبرک ساکن باشد صرف کنند هر یک بیست و پنج دینار» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۳۲). در واقع ترکان‌خاتون از طریق واگذاری کار، آنها را صاحب مستمری و مقرری نمود که در طول تاریخ از این مقرری تحت عناوین مختلفی چون «ارزاقات»، «معایش» و «صدقات» یاد شده است (رک: صیامیان گرجی، ۱۳۹۶: ۶۴).

بعد از مرگ ترکان‌خاتون، جانشینش سلطان جلال‌الدین سیورغتمش نیز در جهت حمایت از تصوف دست به ساخت خانقاهی «رفیع بنا و مینو نمای» زد و «شیخ و شیوخ عهده وحید وقته و عصره، برهان الحق و الدین الباخری قدس‌الله روحه و زاد فی الجنات النعیم فتوحه را به اسم شیخی در آن رباط تمکین داد» (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۸۲). چنان‌که پیش‌تر هم گفته

۶۲). از وی کراماتی نیز نقل شده که البته پرداختن بدانها از حوصله نوشتار حاضر خارج است. (محرابی، ۱۳۳۰: ۸۰)

به دنبال این اقدام ترکان‌خاتون، صوفی بزرگ دیگری به نام «شیخ صلاح‌الحق و الدین حسن بلغاری که صاحب برید ملک ولایت و والی بیضه جلالیت بود» (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۶۳). به کرمان آمده و مورد حمایت ترکان‌خاتون قرار گرفت.

در این سال [۶۷۲ق] بود که شیخ محقق و عارف صادق مشکات‌الانوار الکشف و الالهام مرآت مناظر الخواطر و الافهام، صلاح‌المله و الدین حسن بلغاری نسبتاً النخجوانی مولده، بدین دیار رسید و این خطه را به نسیم انفاس خود معطر کرد و به پرتو احوال خود منور، اکثر اهل این زمین در حق وی ارادت نمودند و مقدم او را عزیز و متبرک شناختند. (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۲۰)

چنان‌که مؤلف کتاب تاریخ شاهی اشاره کرد صلاح‌الدین بلغاری - که از مشاهیر متصوفه اصالتاً اهل نخجوان بوده است - از صوفیه طریقه نقشبندی به‌شمار می‌آید (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۴) که به علت طول اقامتش در بلغار به بلغاری اشتهار یافته است (رک: منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۰۷) وی بعدها به بخارا رفته و در این شهر با شیخ سیف‌الدین باخرزی ملاقات نموده است (رک: باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۵). صلاح‌الدین بلغاری در سال ۶۷۲ق به کرمان آمد و تا سال ۶۹۸ق در کرمان به سر برد؛ اما سرانجام کرمان را به مقصد تبریز ترک گفته و در همین سال و در شهر تبریز، در سن ۹۵ سالگی وفات کرد (رک: منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۰۷). مقبره او در سرخاب تبریز است. (رک: ایرانمنش، ۱۳۷۲: ۳۹)

دومین اقدام ترکان‌خاتون - که موجبات افزایش قدرت صوفیان را فراهم ساخت - اقدام به ساخت

شد، این افزایش و گسترش ساختمان خانقاه‌ها در افزایش قدرت تصوّف اهمیت ویژه ای داشت و قدرت آنها را به مرور افزایش می‌داد در واقع باید گفت روند گسترش خانقاه‌ها و قدرت صوفیه که از زمان ترکان خاتون شتاب گرفته بود در زمان سلطان جلال الدین سیورغمش و پادشاه خاتون ادامه پیدا کرد چنان که پادشاه خاتون هم رباطی ایجاد کرد و ریاست آن را بر عهده عماد الاسلام - از نوادگان شیخ فضل الله توران پشته - برگزید (ر.ک: خوافی، ۱۳۴۰: ۱/۳۳۱). اما چون در پایان دوران حکومت پادشاه خاتون کرمان دچار اغتشاش شد این روند قدرت صوفیه رو به کاهش گذاشت اگرچه صوفیان بزرگی چون برهان‌الدین باخرزی و صلاح‌الدین بلغاری تا ابتدای حکومت محمدشاه قراختایی در کرمان بودند اما باید گفت این مدت زیاد به طول نیانجامید چرا که با مرگ برهان‌الدین باخرزی در سال ۶۹۶ ه.ق (ر.ک: باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۴) صلاح‌الدین بلغاری هم چندی بعد در سال ۶۹۸ ه.ق این شهر را ترک کرده و به تبریز رفت. (ر.ک: منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۰۷) با خالی شدن کرمان از صوفیان بزرگی چون برهان‌الدین باخرزی و صلاح‌الدین بلغاری از شتاب قدرت‌گیری صوفیه و تصوّف در این زمان کاسته شد.

به غیر از مذاهب اسلامی، مذاهب غیر اسلامی همچون زرتشتی، یهودی، مسیحی، بودایی و مانوی نیز در کرمان پیروانی داشتند. زرتشتیان از سابقه‌ای بسیار طولانی برخوردار بودند و از عصر ایران باستان در شهر کرمان برای خود پایگاهی داشتند. اگرچه هم‌زمان با آغازین سال‌های تسلط اعراب مسلمان بر کرمان از اقتدار پیشین زرتشتیان در این شهر کاسته شده بود اما هنوز در این دوران نیز برای

خود محله یا محله‌هایی در درون شهر داشتند. محمدابراهیم باستانی پاریزی در مقدمه‌ای که بر کتاب «تاریخ زرتشتیان کرمان (در این چند سده)» نگاشته بر این نکته تأکید کرده است: «تاریخ زرتشتیان کرمان از تاریخ کرمان، جدا نیست. بر خلاف سایر شهرها و ولایات ایران که جامعه زرتشتی در دوران بعد از اسلام ارتباط خود را با تاریخ آن ولایات از کف می‌دهند، کرمان - و تا حدودی یزد - تنها ولایاتی هستند که تاریخشان با احوال این جامعه اصیل آمیخته و همراه است.» (سروشیان، ۱۳۷۱: مقدمه باستانی پاریزی). بدون تردید این امر نشان از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مردمان این ایالات دارد. ایرانشناس بریتانیایی، مری بویس (Mary Boyce)، در باب سکونت زرتشتیان در ایالات یزد و کرمان چنین بیان می‌دارد که: در شمال ایران خاصه در خراسان تا قرن پانزدهم [میلادی/ نهم هجری قمری] که تیمور به ایران حمله نمود زرتشتیان زندگی می‌کرده‌اند اما از قرن شانزدهم [میلادی/ دهم هجری] به بعد زرتشتیان ایران فقط در دو شهر تجمع و زندگی نمودند؛ یکی یزد و دیگری کرمان. این هر دو شهر در مرکز ایران دور از مرزها و پایتخت و در حاشیه کویر واقع است و طبیعت، آنها را مردمانی سخت و مصمم بار می‌آورد. در این دو شهر زرتشتیان - که اقلیتی تشکیل می‌دادند در کمال ناپایداری و فقر و عدم اطمینان از آینده خود زندگانی می‌کردند اما در همین شرایط موفق به پاسداری و رعایت آداب و سنن مذهبی خویش گردیدند. (Boyce, 1977: p176 & 257)

یهودیان (کلیمیان) از دیگر اقلیت‌های مذهبی در کرمان بودند که هم‌زمان با عصر قراختایی از جمعیت بسیار محدودی برخوردار بوده و از مکان

کرده و از همین رو نه تنها مسلمان شدند بلکه از خلیفه عباسی وقت درخواست تأیید حاکمیتشان را نمودند. خلیفه المستنصر عباسی نیز نه تنها حکومت براق حاجب قراختایی بر کرمان را تأیید نمود بلکه برای وی تشریف و عهد فرستاده، او را به لقب نصره الدین ملقب ساخت. این امر باعث تقویت قدرت قراختاییان در کرمان شد. نکته مهم دیگر، سیاست دوگانه‌ای بود که براق حاجب در پیش گرفت. وی از یکسو، ضمن پذیرش آیین اسلام، با خلافت عباسی وارد تعامل شد و از دیگرسو، جهت حفظ حکومت تازه تأسیس خود از تهاجم مغولان، با دربار قراقرم مغولان نیز سازش کرده و در اثبات این دوستی و همراهی از هیچ اقدامی روی گردان نشد.

از سوی دیگر، حاکمان قراختایی کرمان رویکرد تساهل و تسامح مذهبی را در پیش گرفته و به مردمان مستقر در قلمرو خود آزادی انجام مناسک مذهبی را می‌دادند. از همین رو کرمان عهد قراختایی، مکانی برای آیین‌ها و فرق گوناگون بود. از حنفی و شافعی گرفته تا امامی و اسماعیلی و صوفیه و حتی مذاهب غیراسلامی همچون زرتشتی، یهودی، مسیحی و بودایی. این امر فقط به قلمرو قراختاییان اختصاص نداشت بلکه دربار آنان نیز مکانی برای حضور صاحب‌منصبانی با مذاهب گوناگون بود (صاحب‌منصبانی که در متن به برخی از آنان اشاره شد).

هم‌زمان با عهد حکومت قراختاییان بر کرمان، اماکن متعددی از مسجد و مدرسه گرفته تا رباط و خانقاه ساخته شده و موقوفات فراوانی جهت رسیدگی بهتر بدین اماکن اختصاص داده شد. اوج این جریان به زمان نخستین حکام قراختایی و به‌ویژه

دقیق سکونت این تعداد محدود در آن عصر، مطلبی در منابع ذکر نشده است. جمعیت محدودی از بوداییان و مانویان نیز در شهر کرمان آن زمان سکونت داشتند. به نظر می‌رسد پیروان این ادیان در واقع بیشتر از دو طایفه جرمان و اوغان بودند که طی قرن هفتم هجری به درخواست سلطان جلال‌الدین سیورغتمش به کرمان آمده بودند (رک: سمرقندی، ۱۳۷۲: بخش اول، ۱/ ۲۴۵) اگرچه بر طبق گفته منابع تاریخی این اقوام عشایر بوده و همواره بین نواحی گرمسیر (نواحی جیرفت و کهنوج) و سردسیر (ارزوییه و بافت و سیرجان) در رفت و آمد بودند اما تعداد اندکی از آنان نیز به علل مختلف و به ویژه سیاسی، در شهر کرمان سکونت داشتند. صاحب کتاب تاریخ آل مظفر درباره مذهب آنان چنین گفته است:

به نظر می‌آید که اینان [منظور اقوام جرمان و اوغان] به مناسبت همجواری با هند و چین، مذهب بودایی یا مانوی داشته‌اند که جالغ داشتند و بر سنت مغول، تعظیم آن می‌کرده‌اند. (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۴۲)

۶. نتیجه

گورخان‌های قراختایی همچون اسلاف خود در چین (امپراتوران لیائو)، به آیین بودایی اعتقاد داشته و در بیش از هشت دهه حاکمیت خود بر نواحی ترکستان و ماوراءالنهر؛ و به‌رغم همسایگی با دول مسلمان، به این دین پایبند بوده و از گرایش به آیین اسلام اجتناب ورزیدند. اما اخلاف آنان، یعنی حاکمان قراختایی کرمان، پس از فتح این سرزمین جدید و اسلامی، زیرکانه دریافتند که برای حکومت بر مردمان مسلمان کرمان (سرزمینی در دل ایران اسلامی) باید رویکرد جدیدی در مذهب را انتخاب

ترکان خاتون بازمی‌گردد.

ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). «نقش هوشمندی و

تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و

توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان

خاتون قراختایی در کرمان)». جستارهای

تاریخی. دوره اول. ش ۱. ص ۱-۲۰.

جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳). طبقات ناصری.

تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن تاریخ

افغانستان.

جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۷۸). جهانگشای جوینی.

تصحیح محمدبن عبدالوهاب. تهران: نقش قلم.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸).

جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای کرمان و

هرموز. تصحیح صادق سجادی. تهران: میراث

مکتوب.

خبیصی، ابراهیم (۱۳۷۳). سلجوقیان و غز در کرمان.

تصحیح باستانی پاریزی. تهران: علم.

خوافی، احمدبن محمد (۱۳۴۰). مجمل فصیحی.

تصحیح محمود فرخ. [بی‌جا]: باستان.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۹). «اوقاف قراختاییان

کرمان (نمونه‌ای از اقدامات وقفی فرمانروایان

زن در تاریخ ایران)». وقف میراث جاویدان. ش

۲۹. ص ۲۵-۳۲.

دانشور، محمد (۱۳۷۵). تاریخچه محله و مسجد

خواجه خضر. کرمان: کرمان‌شناسی.

روح الامینی، فاطمه بیگم؛ نادری، شهناز؛ صفا،

عزیزالله (۱۳۸۴). گنجینه: آموزش و پرورش

شهر کرمان در آینه تاریخ. کرمان: مؤسسه

فرهنگی و هنری آفتاب کرمان.

روستا، جمشید (۱۳۸۷). «تحلیلی بر چگونگی

شکل‌گیری دولت قراختایی». مجله دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (ویژه

منابع

ابن حوقل (۱۳۶۶). صورة الارض. ترجمه و توضیح

جعفر شعار. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام

و ایران. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت.

تهران: علمی.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک و

ممالک. ترجمه ایرج افشار. تهران: علمی

فرهنگی.

افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد

(۱۳۵۶). عقد‌العلی للموقف الاعلی. به کوشش

علی محمد عامری نائینی. تهران: روزبهان.

ایرانمنش، پری (۱۳۷۲). عرفای کرمان. تهران:

پژوهشگاه.

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). تحریر تاریخ و صاف.

چاپ دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی پژوهشگاه.

باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۸۳). اوراد الاحباب

و فصوص الآداب. به کوشش ایرج افشار. تهران:

دانشگاه تهران.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۴). «سیر

تحولات مذهبی در کرمان». دانشکده ادبیات

دانشگاه تهران. س ۲۲. ش ۳ و ۴. ص ۵۳-۸۴.

باسورث، ادموند (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید

راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی. ترجمه

فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز باستان‌شناسی،

اسلام و ایران.

تاریخ شاهی قراختاییان کرمان. تصحیح و تحشیه و

مقدمه باستانی پاریزی. تهران: علم. ۱۳۹۰.

کتبی، محمود (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*. تصحیح عبدالحسین نوایی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر. کیانی، محسن (۱۳۸۰). *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران: کتابخانه طهوری.

لسترنج، گای (۱۳۳۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مجدد خوافی (۱۳۴۵). *روضه خلد*. مقدمه و تحقیق محمود فرخ. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: کتابفروشی زوار شاه آباد.

محرابی، سعید (۱۳۳۰). *تذکره الاولیا یا مزارات کرمان*. به اهتمام حسین کوهی کرمانی. [بی‌جا]. [بی‌نا].

منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). *سمط العلی* للحضرة العلیا. تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر.

منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۹۴). *سمط العلی* للحضرة العلیا. تصحیح و پژوهش مریم میرشمسی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

نجمی، شمس‌الدین (۱۳۸۱). *گاه‌شمار تاریخ کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

نظامی عروضی، احمد (۱۳۸۰). *چهارمقاله*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.

نوری، جعفر؛ کجباف، علی‌اکبر؛ الهیاری، فریدون (۱۳۹۳). «محکمه یارغو؛ پژوهشی در باب محکمه قضایی ایلخانان مغول»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال بیست و چهارم دوره جدید، ش ۲۴، ص ۱۵۷-۱۳۹.

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۶). «ربعه قراختایی».

تاریخ). شماره ۵۳. ص ۹۳-۱۱۳.

روستا، جمشید (۱۳۹۱). «ایلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان؛ زمینه‌های تأسیس سلسله قراختاییان کرمان». *مجله تاریخ ایران*. ش ۷۰/۵. ص ۷۳-۱۰۲.

سروشیان، جمشید سروش (۱۳۷۱). *تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴). *تذکره هزار مزار*. تصحیح نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی. صیامیان گرجی، زهیر؛ احمدوند، علی؛ شیرین عظیمی، سمیه (۱۳۹۶). «شیوه‌های معیشت صوفیان در ایران قرون میانه (۵-۷ هجری)». *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، س ۶. ش ۱. ص ۵۷-۸۲.

صرفی، محمدرضا؛ ضیائی، عباس (۱۳۹۰). *یار سفرکرده*. کرمان: دانشگاه باهنر کرمان.

صفا، ذبیح‌اله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. بخش ۱ و ۲، ج ۳. چاپ هشتم. تهران: فردوس.

ضیاء شهابی، شهریار (۱۳۸۱). *اعلام جغرافیایی کرمان به استناد معجم البلدان یاقوت حموی*. کرمان: کرمان‌شناسی.

طهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۹۸۳م). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالاضواء.

- گلستان هنر. ش ۸. ص ۸۷-۹۸.
 همت کرمانی، محمود (۱۳۷۸). *تاریخ مفصل کرمان*.
 کرمان: گلی.
- الهیاری، فریدون (۱۳۸۸). «بررسی تحلیلی روند و
 راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختاییان کرمان در
 دوران فترت اولیه مغول در ایران». *پژوهش‌های
 تاریخی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه
 اصفهان*. ش ۱. ص ۱-۱۶.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۴۰۸ق). *معجم
 الادباء*، بیروت: دارالحیاء التراث.
- Biran, Michal (2005). *The Empire of the Qara
 Khitai in Eurasian History: Between China
 and the Islamic World*. Cambridge University
 Press.
- Biran, Michal (2001). «Qarakhanid Studies»,
 Cahiers d'Asie centrale [En ligne], 9.
- Boyce, Mary (1977). *A Persian Stronghold of
 Zoroastrianism*, Oxford University Press.